

آتش نوید تحقق آرزوهای دل‌های خسته

امیلیا نرسیسیان، دانشیار گروه انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران،

enerciss@ut.ac.ir

چکیده: این مقاله در باره جشنی منصوب به آتش است که بنا بر اعتقاداتی یکی از چهار عنصر سازنده جهان می‌باشد. ابن سینا در کتاب قانون مدعی است که دو عنصر سنگین، یعنی خاک و آب، سازنده‌اعضای بدن و دو عنصر سبک، یعنی آتش و هوا، سازنده‌روح هستند. اهمیت آتش در هر دو فرهنگ ارمنی و ایرانی از دیر باز جایگاهی ویژه داشته است. ریشه‌های جشن تیارن آراج را در بین آرامنه باید در دوران ما قبل پذیرش مسیحیت یافت، که بعدها با سازگاری و انعطاف و حذف برخی از مناسک متضاد با آموزه‌های کلیسا تعدیل شد تا به تدریج تبدیل به یکی از اعیاد مردمی- مذهبی شود. امروزه ریشه‌های اصلی این جشن که متعلق به دوران پاگان یا الحاد تاریخ آرامنه است فراموش شده، ولی با این وجود هر ساله در چهاردهم فوریه به‌عنوان چهل روزگی حضرت مسیح (با در نظر گرفتن اینکه آرامنه تولد حضرت مسیح را ششم ماه ژانویه می‌دانند) جشن گرفته می‌شود. این عید را با در هم‌آمیزی دو ویژگی، یعنی پذیرش آن با برخی تعدیلات از سوی کلیسا و فلسفه وجودی آن که در آشتی با طبیعت و از سر گذراندن زمستان سرد است، می‌توان در چهارچوب پدیده نو شدگی و صلح گنجانند. مقاله بعد از دسته‌بندی اعیاد ارمنی به جزئیات این عید با تکیه بر نقش زن به‌عنوان کنشگر اصلی آن خواهد پرداخت و سعی خواهد کرد تا از طریق واکاوی مناسک مربوط به این عید به آمال و آرزوها و همچنین ترس انسان کشاورز از قهر طبیعت، نقش افراد جامعه و کارکرد های اجتماعی آن و ارتباط این جشن با فضا را نشان دهد. چهارچوب نظری این مقاله بر اساس آموزه‌های نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی ساختگرا و روش آن کتابخانه‌ای همراه با ارجاعات مستقیم به اسناد و ادبیات تاریخی قرون پیشین خواهد بود.

واژگان کلیدی: عناصر چهارگانه، جشن آتش، مناسک، فرهنگ، ارتباطات، نشانه‌شناسی ساختگرا، زبان

شناسی ساختگرا.

مقدمه و طرح مسئله

با تورقی در ادبیات مکتوب توسط باستانشناسان، می‌توان به این نتیجه رسید که انسان ما قبل تاریخ، به بهانه‌های متفاوت روزهای خاصی از سال را به جشن و سرور اختصاص داده است. به نظر می‌رسد تعداد این جشن‌ها بیشتر از آنی بوده که امروزه از آن یاد می‌شود. نمونه ارامنه به عنوان قومی که قرن‌ها فاقد دولت ملی بوده‌اند تا یاری رسان و پشتیبان آن‌ها در روند احیا فرهنگ و از آن جمله برگزاری مراسم و مناسک فرهنگی باشد در این مقاله مطرح خواهد شد. ریشه جشن آتش را باید در دوران پاگان و یا الحاد قبل از پذیرش مسیحیت در قرن سوم میلادی در بین ارامنه یافت. این عید جزء محبوب‌ترین جشن‌ها در بین ارامنه بوده است و به دلیل محبوبیت آن با اعمال برخی تعدیلات تا به امروز باقی مانده است. محبوبیت این نوع از جشن‌ها هنگامی مشخص می‌شود که ما نگاهی بسیار گذرا به دو حادثه مهم دیگر در زندگی تاریخی - سیاسی هر دو گروه ارامنه شرقی و غربی بیاندازیم که عبارتند از اتفاقات بسیار شوم اوایل قرن بیستم که همراه با کشتار ارامنه توسط دولت امپراطوری عثمانی، به منظور نسل‌کشی، که با از بین بردن سرمایه اجتماعی و نمادین و سرگشتگی و افتراق ارامنه از قلمرو امپراطوری عثمانی در سراسر دنیا بود. همین رویداد تلخ، مانند هر پدیده اسفناک دیگری باعث شد تا موضوع اساسی ارامنه صرفاً مسئله تنازع بقا و بر طرف کردن نیازهای اولیه با پرداختن هزینه‌های گزاف در سرزمین‌های جدید باشد. بنابراین برای این قوم، فرصت کافی برای برگزاری جشن‌ها برای سالیان متمادی دست نداد. واقعه دیگر، سیاست‌های ضد دین حکومت شورایی بود که با خلق اسطوره‌ها و اعیاد جدید دولتی و حکومتی، که ضرورتاً برخاسته از دل مردم نبود، عملاً مجالی برای برگزاری جشن‌ها و اعیاد ملی و قومی که ریشه عمیق در فرهنگ آنها داشت، برای ارامنه شرقی دست نمی‌داد. همین دو رویداد باعث شد تا روند عادی برگزاری جشن‌ها دچار اختلال شود. ولی ارامنه‌ای که دورتر از کانون این رویدادها بودند، از عهده حفظ مناسک و برگزاری جشن‌ها برآمدند. بنا بر این سوال اصلی مقاله حاضر این است که جشن‌های محبوب مردم چگونه علی‌رغم ممانعت‌های سیاسی و اجتماعی و علی‌رغم مخالفت کلیسا، با تغییر نام و اندک تعدیلات در شیوه برگزاری و متعاقباً دگرگونی در معنی اصلی آن تا به امروز توسط مردم و از طریق مردم به شیوه پایین به بالا باقی مانده است و راه خود را در مسیر تاریخ باز کرده و به نسل‌های جدید رسیده است.

این مقاله نیز بر اساس همین پشتوانه فرهنگی سعی کرده تا دلایل حفظ این مناسک و آگاهی از این موضوع را پی‌بگیرد که کمتر قومی هست که در آن، آتش به‌عنوان یکی از عناصر چهارگانه سازنده جهان‌گرمی دانسته نشده باشد. آتش، در کنار معانی رایج و طبیعی خود از قبیل نور و حرارت دارای طیف وسیعی از معانی متضاد مانند خلاقیت در مقابل ویرانگری، پالایش در مقابل آلایش، به اضافه معانی دیگر از قبیل خرد و معنویت است و گستره آن از حیث فرهنگ‌های منطقه‌ای شامل بومی‌های آمریکا، حوزه مدیترانه، اوروآسیا، آفریقا و هند می‌شود. مسئله دیگر این مقاله نشان دادن نزدیکی و سنخیت زبان و فرهنگ با استفاده از ادبیات نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی است. مقاله با اتکا به محورهای جانشینی نشان خواهد داد که چگونه یک رویداد با ابعاد اعتقادی دوران جدید می‌تواند جانشین رویدادی با بعد اعتقادی در زمان‌های گذشته شود و در بعد هم‌نشینی ترکیبی جدید بی‌آفریند. چنین رابطه ساختاری با نشانه‌های دیگر زبان‌شناسی به‌ویژه واج‌ها نیز وجود دارد که مقاله به آن نیز در ارتباط با رویدادهای فرهنگی خواهد پرداخت.

چهارچوب نظری

چهارچوب نظری این مقاله بر مبنای زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی ساختارگرا، با تکیه بر مفهوم واج در زبان‌شناسی و تعمیم این مفهوم در بافت فرهنگ خواهد بود (سوسور، ۱۹۷۴، ص. ۱۰۲). واج در زبان‌شناسی کوچکترین جزء مشخص کلام است و جایگزینی آن با واجی دیگر تفاوت معنایی ایجاد می‌کند. نقش عمده واج، جداسازی واحدهای گفتاری از یکدیگر و ایجاد تمایز بین معانی واحدهای گفتاری است و می‌توان از ترکیب واج‌ها قالب‌های معنایی جدید به وجود آورد.

در زبان‌شناسی نیز یکی از وظایف مهم واج‌شناسی، طبقه‌بندی آواهای زبان انسانی است. ساختارگرائی تاثیر به‌سزایی در اسطوره‌شناسی دارد. میتم^۱ واژه‌ای بر گرفته از واج^۲ است که هسته اصلی تحلیل متون اساطیری را تشکیل می‌دهد. میتم نیز مانند واج عمل می‌کند. میتم در اسطوره‌شناسی کوچکترین جزء مشخص اسطوره است و جایگزینی آن با میتم دیگر تفاوت معنایی ایجاد می‌کند. نقش عمده واج نیز مانند میتم جداسازی واحدهای گفتاری اسطوره‌ای از یکدیگر و ایجاد تمایز بین معانی واحدهای گفتاری اساطیری است و می‌توان از ترکیب واج‌ها و البته از میتم‌ها " در اسطوره و قالب‌های صوتی (واج) در زبان‌شناسی، قالب‌های معنایی جدید ساخت، از نظر لوی اشتروس میتم‌ها واحدهای غیر قابل تغییر از حیث ساختاری هستند که با میتم‌های اساطیر دیگر مشترک هستند، ولی نمود دیگری دارند" (لوی اشتروس ۱۹۷۸، ص. ۲۲۵). به این ترتیب است که زبان یا اسطوره‌های متفاوت ولی با ساختار مشترک و مرتبط به وجود می‌آید. در اسطوره عوامل متعددی با سر منشا مشترک وجود دارد. لوی اشتروس خاطر نشان می‌کند که "می‌توان نوعی توازن بین زبان‌شناسی ساختاری و تجزیه و تحلیل ساختاری اسطوره‌ها یافت، تناظر بین افسانه و واژه نیست بلکه در بین افسانه و واج است" (لوی اشتروس، ۱۹۷۸).

ولادمیر پروپ (۱۹۸۴) هم اعتقاد به زنجیره‌هایی از مشترکات ساختاری در افسانه‌ها دارد. او به هفت عامل در افسانه‌های روسی اشاره می‌کند که با جانشین شدن آنها (ولی حفظ ساختار) افسانه‌های جدید پدیدار می‌شوند.

آواها، از حیث نشانه‌شناسی سوسوری نقش دال را دارند و ارزش آنها صرفاً محدود به شکل صوتی آنها است. همانطور که می‌دانیم معادل واژه آوا در زبان انگلیسی از حیث زبانشناسی فون اتیک است. که واژه منصوب به رویکرد اتیک از پسوند این واژه نشأت گرفته است. این رویکرد موضوعات پژوهش را از دیدگاه بیرونی و از منظر پژوهشگر مردم‌نگار انجام می‌دهد. در این رویکرد جهان‌بینی، طبقه‌بندی مفاهیم و به‌طور کلی معنی از فیلتر ذهنی پژوهشگر غیر بومی است که می‌گذرد. ولی واج همان عاملی است که گوینده بومی یک زبان آن را جزء معنی‌داری از زبان خود می‌داند و می‌تواند به وسیله همنشینی آنها بر حسب الگوی انتزاعی که عضو یک جامعه زبانی با خود یدک می‌کشد، مجموعه‌ای از واژگان مشابه دیگر در زبان را تمییز دهد (اچسون، ۱۳۷۰).

ممکن است یک زبان، صدها عامل واجی را در خود ثبت کند ولی ضرورتاً نتواند به عنوان پایه‌ای برای ایجاد ارتباط کلامی قابل پذیرش در جامعه گفتاری خاصی عمل کند. فردینان دوسوسور (سوسور، ۱۹۷۴،

آتش نوید تحقق...

ص. ۱۰۸) و (سوسور، ۱۹۸۳، ص. ۱۰۲) معتقد است ارزش نشانه، نشات گرفته از رابطه همنشینی و جانیشینی است. در تجزیه و تحلیل نشانه‌شناسی ساختگرا تمایز بین ساختمان محور جانیشینی و همنشینی بسیار مهم است. محور جانیشینی، محوری است عمودی که تمایل به انتخاب دارد (یا کوبسون، ۱۹۸۸، ص. ۶۰). جانیشین‌ها مجموعه‌ای هستند از دال‌های متحد و یا مربوط به هم مثل متضادها، مترادف‌ها، اسم‌ها، فعل‌ها، و غیره. رابطه جانیشینی همراه با تداعی و پیوستگی است. در حالی که محور افقی یا همنشینی‌ها، ترکیب مرتب، منظم و رسمی است از دال‌هایی که با تعامل و تاثیر گذاری بر یکدیگر معنی را ارائه می‌دهند. در زبان‌شناسی چنین ترکیبی مستلزم به کار گیری قواعد و قراردادهای نحوی است و خارج از این چهار چوب معنی متن نمی‌تواند رسا باشد (لانگ هولز، ۱۹۷۵، ص. ۷).

بنابراین معانی تمامی پیام‌ها، ارزش خود را از طریق انتخاب اطلاعات موجود در محور جانیشینی یا عمودی و ترکیب اطلاعات در محور همنشینی یا افقی می‌یابند. انتخاب، اصلی‌ترین ضرورت در هر دو مقوله گفتار و فرهنگ است. انسان می‌تواند نظاره‌گر پدیده‌های فرهنگی گوناگون باشد. همانطور که مثلاً واج‌های خیشومی (به اصطلاح عامیانه "تو دماغی") شده گوناگونی را می‌تواند بشنود. ولی تنها برخی از این واج‌ها می‌توانند در یک جامعه زبانی بر اساس الگوی مشترک در ذهن افراد بومی به اشتراک گذاشته شوند. همین ایده نه تنها در مورد انتخاب و پذیرش پدیده زبانی بلکه در مورد پدیده‌های فرهنگی، همانطور که در مورد اسطوره و یا میتم‌های پیشنهادی لوی اشتروس و هفت واحد تشکیل دهنده در افسانه توسط پروپ ارائه شد، نیز صادق است. به این معنی که ممکن است پدیده‌ای در یک فرهنگ بسیار تاثیرگذار و در فرهنگی دیگر بی‌اثر و خنثی به نظر آید. واقعیت امر این است که پدیده‌ها و عوامل فرهنگی متفاوت در بین اقوام گوناگون (مانند واج‌ها و میتم‌ها) نه بهتر از دیگری هستند و نه بدتر از آن دیگر، بلکه آنها فقط و فقط از یکدیگر متفاوت هستند. هر چند که از حیث اخلاق انسان‌شناسی و ادبیات میان رشته‌ای، همواره باید به خاطر داشت که هر کدام از این گوناگونی‌ها جایگاه و احترام ویژه خود را باید داشته باشد. این موضوع در مباحث زبان‌شناسی نیز صادق است. اگر فردی قادر به درک برخی از واج‌های زبان‌های دیگر در سطوح درک، شنیدن و ادا کردن آنها نیست به علت وفاداری بیش از حد به مرجع قرار دادن واج‌های موجود در زبان خود است. ما نیز شاید در زبان خودمان فقط یک صورت از آوای [k] را داشته باشیم ولی ممکن است در زبان‌های دیگر بر پایه جایگاه تولید و شیوه ایجاد این آوا چندین آوا به ظاهر [k] را به زعم خود داشته باشیم. بسیار مضحک خواهد بود که ما به اتکا به الگوهای زبانی خودمان همه [k] ها را به عنوان آوای بی‌واک و فقط در جایگاه تولید نرم کامی و نحوه تولید انسدادی بدانیم و بی‌توجه به ارزش واجی آن، همه [k] ها را به یکسان تلفظ کنیم. بنا بر همین استدلال در مورد فرهنگ نیز، بسیار مضحک خواهد بود که جشن‌های مشابه به جشن‌های فرهنگ خودمان را به علت آن که در فرصت‌های دیگر و ایام دیگر، با مناسک دیگر و فضایی دیگر جشن گرفته می‌شوند را به رسمیت نشناسیم. انسان‌شناسان نیز باید قادر به تصور گستره وسیعی از علائق فرهنگی انسان در دوران زندگی او بر روی کره خاکی، محیط زیست و نحوه معاش او باشند تا بتوانند بفهمند که چرا یک قوم این عامل فرهنگی ویژه را و نه عامل فرهنگی دیگری را بر اساس الگوهای قابل پذیرش بر اساس انتخاب صحیح مبتنی بر موقعیت برای خود برمی‌گزیند و با آن ارتباط برقرار می‌کند. این انتخاب بی‌شبهت به پذیرش واج‌های خاص در یک زبان ویژه از خیل

آتش نوید تحقق...

عظیم واج های دیگر نیست. این است که اقوام متفاوت از میان گستره عظیم اعیاد و مراسم، فقط برخی از میتم های خاص و عوامل تشکیل دهنده افسانه های موجود در یک فرهنگ را مانند فرهنگ گذر، فرهنگ نیایش طبیعت، فرهنگ و آداب مربوط به تولد و مرگ و غیره را پر رنگ تر و پرمعنی تر از فرهنگ های دیگر بر می گزینند و اعمال می کنند (بندیکت، ۲۰۰۲).

روش پژوهش

بخشی از روش پژوهش این مقاله بر اساس مشاهده مشارکتی که یکی از روش های متداول در مردم-نگاری است انجام گرفته است، به این معنی که نویسنده این سطور بارها در جشن "نیارن آراج" حضور داشته و در مناسک به عنوان کنشگر هم در مراسم رسمی و کلیسایی، و هم در سطح غیر رسمی و مردمی شرکت جسته، و از نزدیک در طی سالیان متمادی ناظر برگزاری این مراسم نه تنها در تهران بلکه در اصفهان و تبریز و همچنین در جمهوری ارمنستان، در شهر ایروان و روستای جروژ بوده است. قابل ذکر است که بخش عمده این مقاله نیز بر اساس مطالعات کتابخانه ای و به خصوص منابع اصلی و تاریخی به زبان ارمنی برای پاسخ به این سوال که چگونه این جشن علی رغم مخالفت کلیسای رسمی از دوره الحاد تا به امروز باقی مانده، صورت گرفته است. از ادبیات نشانه شناسی ساختاری به خصوص رابطه همنشینی و جانشینی برای واکاوی این جشن خاص نیز استفاده شده است.

فرهنگ و ارتباطات

ارتباطات بین المللی و میان فرهنگی نمی توانند متأثر از گوناگونی فرهنگی نباشند. وسائط ارتباط جمعی، تاثیر خود را بر پیام میگذارند. به عبارت دیگر رسانه های فرهنگی جنبه خنثی و بی تاثیر ندارند. جشن ها و رویدادهای فرهنگی از آن جمله جشن آتش را نیز می توان به عنوان ابزاری برای رساندن پیام-های فرهنگی محاط در همبافت های^۳ خاص مورد مطالعه قرار داد. تاکید این مقاله بر فرهنگ های والا همبافت^۴ است (هال،^۵ ۱۹۷۶). همانطور که در مقدمه نیز اشاره شد، گرمی داشت آتش در گستره ای از فرهنگ های منطقه ای شامل بومی های آمریکا، حوزه مدیترانه، اوروآسیا، افریقا، و هند رایج است. فرهنگ های والا همبافت نیز دقیقاً همین مناطق را پوشش می دهند. در فرهنگ والا همبافت و بافت نشانده، بیان افکار به صورت ضمنی، بدون این که آشکارا بیان شوند از طریق فرهنگ به صورت موثر با به کارگیری ادبیات محدود گفته و توسط هم گروهان درک می شوند.

بخش عمده پیام از طریق همبافت به صورت اشارات و اصطلاحاً، زبان بی زبانی، با بهره گیری از رفتار و گفتار ضمنی، به صورت بافت نشانده^۶ در محاورات درون گروهی و غیر رسمی با اعضای خانواده، همآلان و هم گروهان ادا می شوند (نرسیسیانس، ۱۳۸۲). در حالی که بیان همان موضوع در خارج از گروه نیازمند توضیح و تبیین بسیار زیاد است. مالینوفسکی نیز در مورد بافت نشانده معتقد است که درک گفتار و پدیده های فرهنگی متکی به داشتن معلومات مشترک است، محاورات و کنش های فرهنگی شکل عادی دارند و قابل پیش گویی و پیش بینی هستند (مالینوفسکی، ۱۹۴۶). بنابراین از مشخصات مهم فرهنگ های والا همبافت به زعم هال

آتش نوید تحقق...

(۱۹۷۶) و بافت‌نشانده به ضعم مالینوفسکی (۱۹۶۴)، همگونی فرهنگی و اجتماعی افراد است. با توجه به وضعیت سیاسی اجتماعی آرامنه به‌خصوص در قرن گذشته، که همواره جزء گروه‌های غیر غالب از حیث اجتماعی بوده‌اند و کمتر توانسته‌اند در دایاسپورا وارد جریان اصلی کشوری که می‌زیسته‌اند شوند، خود را محدود به دایره تنگ قومیت خود کرده‌اند، در گروه افراد بافت‌نشانده مالینوفسکی و فرهنگ‌های والا همبافت‌ها قرار دارند. آنها تبدیل به گروهی شده‌اند که به‌واسطه رویدادهای تاریخی فرهنگی که از سر گذرانده، دارای تجربه و انتظارات مشترک و ارتباط قوی میان‌گروهی هستند. شرکت آرامنه در جشن‌ها و مراسم فرهنگی دیگر به‌منزله تجدید و اعلام عضویت در گروه است که مشروعیت خود را از دیگر هم‌گروهان می‌یابد. از نقطه نظر افراد وابسته به فرهنگ‌های والا همبافت و بافت‌نشانده، جریان زمان جنبه‌گردشی دارد. بدین معنی که زمان گذشته حال و آینده در ارتباط در هم تنیده‌ای هستند و مفاهیمی جدا و منفک از یکدیگر نیستند. تدارکات آنها برای برگزاری رویداد فرهنگی خیلی زودتر از موعد مقرر یا بهتر است بگوییم بدون انقطاع و در استمرار سال گذشته است. کنش و خاطرات باقیمانده از نیاکان در حین برگزاری رویداد، اعمال می‌شود، بقایای به جای مانده جشن امسال به طرق متفاوت حفظ و نگهداری می‌شود تا با برخی تغییرات جزئی در سال آینده برای همین رویداد فرهنگی و یا رویدادهای فرهنگی دیگر، دوباره مورد استفاده قرار گیرد.

پویایی فرهنگی

آنچه صدها سال پیش برای اعضای یک جامعه، اعم از زن و مرد، کودک و جوان، آهل و کاهل معنی داشت ممکن است با همان معنی برای افراد امروزی که زندگی کاملاً متفاوتی دارند، چندان قابل پذیرش نباشد. جشن‌ها و مفاهیم باقی‌مانده از روزهای گذشته از نقطه نظر مراسم و مناسک، بنا بر اصل پویایی فرهنگی تغییر کرده‌اند ولی به هر حال وظیفه انسان‌شناسان است تا با مطالعه بقایای به جا مانده از این جشن‌ها بتوانند به روابط انسان‌ها از قبیل نقش زنان، مردان، کودکان، سالمندان، جوانان در همباشی‌های متفاوت و همچنین تعامل آنها با یکدیگر، با طبیعت و نیروهای ماوراء الطبیعه، آرزوها و ترس‌ها، احساس امنیت و عدم امنیت موجود در فضای زندگی، آنها را درک کنند. هر چند نمی‌توان منکر آن واقعیت شد که اعیاد فرهنگی اگر دستخوش وقایع عجیب سیاسی اجتماعی نشوند، می‌توانند مانند زبان در شرایط طبیعی تغییرات تدریجی را بر حسب شرایط جدید بپذیرند. جشن‌ها و همه پدیده‌های وابسته به آن باید هماهنگ با ضرب‌آهنگ زندگی افراد جامعه با عاملیت زنان به معنی تهیه کنندگان ادوات و برگزار کنندگان جشن و بر اساس تقسیم جنسی کار، به‌عنوان حافظان فرهنگ پیش بروند تا ویژگی اتحاد و ایجاد شوق و شور را در خود داشته باشند و باقی بمانند. جشن‌ها آن عامل فرهنگی هستند که بیشتر از عوامل دیگر ویژگی حفظ ارزش‌های فرهنگی را دارند. اقوام متفاوت، به‌منظور برگزاری جشن‌ها، خود را ملزم به تهیه اغذیه و اشربه خاص می‌کنند. جمع شدن افراد به دور یک سفره به بهانه یک رویداد فرهنگی، خوردن و آشامیدن اغذیه و اشربه ویژه جشن، صرفاً به معنی سد جوع نیست بلکه نوعی کنش اجتماعی است که منجر به انسجام گروهی می‌شود و از نقطه نظر روانی، باعث ایجاد همدلی و همدردی می‌شود و از همین جا است که اصطلاح با هم نون و نمک خوردن در اغلب فرهنگ‌های اوروآسیایی جایگاه و معنی ویژه‌ای دارد. افراد گروه، زنان و

آتش نوید تحقق...

مردان پیر و جوان بنا بر فراخور منزلت اجتماعی خود، البسه خاصی می‌پوشند، آوازاها و رقص‌های ویژه اجرا می‌کنند، بازی‌های خاصی در حین جشن صورت می‌گیرد که همه حکایت از وام‌داری نسل جدید است. در جشن‌ها همه افراد برحسب جنسیت، سن و موقعیت اجتماعی، وظایف خاص خود را دارند و همه باید در آن مشارکت داشته باشند تا پیوند و اتحاد گروهی حفظ شود. اگر همه این عوامل، پویایی فرهنگی خود را برای نسل جدید نداشته باشد، آن پدیده فرهنگی دچار زوال و فراموشی می‌شود. این است که می‌توان به جرات گفت در گذشته جشن‌ها و اعیاد بیشتری وجود داشته که به تدریج به علت نداشتن بستر مناسب اجتماعی و حتی سیاسی از بین رفته‌اند. جشن‌ها و اعیاد قومی، پدیده‌های برنامه‌ریزی شده نیستند. آن‌ها برخاسته از وفاقی جمعی‌اند، که قابل مقایسه با جشن‌های برنامه‌ریزی شده سیاسی که معمولاً از سوی حکمرانان مطرح و معمولاً در نهادهای رسمی و در ساعات اداری و به صورت فرمایشی برگزار می‌شوند، نیستند.

چالش‌های ارتباطی - فرهنگی

ایجاد ارتباط موثر با افراد، به‌خصوص از فرهنگ‌های گوناگون به علت عدم آشنایی با یک‌دیگر، اصول قوم-مدارانه و یا تبلیغات سیاسی - فرهنگی و حتی نقطه نظرهای فردی و غیره می‌تواند چالش برانگیز باشد. فرهنگ، سر منشاء بینش و جهان‌بینی انسان‌ها است. فرهنگ نیز مانند زبان عاری از قرارداد و رمزگان‌هایی که در اجتماع خاصی قابل درک نمی‌باشد. بنابراین فرهنگ نیز مانند زبان از حیث ادراک دارای محدودیت‌هایی است که عبارتند از محدودیت‌های شناختی، رفتاری و عاطفی. محدودیت‌های شناختی شامل بسترهایی که به پشتوانه آن‌ها اطلاعات جدید قیاس و درک می‌شوند، است. محدودیت‌های رفتاری اشاره به مجموعه‌ای از رفتارهای مناسب دارد که بر گفتار کلامی و فرا کلامی (مانند کدهای ادب) تاثیر می‌گذارد. محدودیت‌های عاطفی نیز در برخی از فرهنگ‌ها بروز شدیدتری نسبت به فرهنگ‌های دیگر دارد. بنابراین، آگاهی از این محدودیت‌ها باعث می‌شود تا افراد جایگاه خود را در جامعه بیابند و از طریق آنها با یکدیگر ارتباط برقرار کنند.

رمزها و قرار دادهای هسته مرکزی هر تجربه فرهنگی را تشکیل می‌دهند. آنها به ما امکان می‌دهند تا زندگی اجتماعی خود را درک کنیم و جایگاه خود را در فرهنگمان بیابیم. تنها از طریق رمزهای مشترک می‌توانیم عضویت خود را در فرهنگمان احساس و ابراز کنیم. با استفاده در مقام مخاطب یا منبع به فرهنگمان منتسب می‌سازیم و حیات و اعتبار آن را دوام می‌بخشیم. یک فرهنگ فقط در اثر مشارکت فعالانه اعضای خود در زمینه رمزهای ارتباطی، دارای ساختاری فعال پویا و زنده است (فیسک، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۳).

جشن‌های ارمنی

هویت چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، نشانگر لایه‌های مختلفی از تاریخ زندگی انسان است. بنابراین بعد در زمانی^۷ به پشتوانه عامل تاریخی در ساخت و پردازش هویت دخیل است. البته در شکل‌گیری هویت نباید بعد مکانی را که نشانگر تعلق انسان به یک محدوده خاص است را از یاد ببریم. پس تداوم

آتش نوید تحقق...

زندگی جوامع انسانی در مقاطع مختلف تاریخی و در محدوده‌ای از مکان هویت انسان را رقم می‌زند (طالقانی، ۱۳۹۰).

این هویت در قالب نشانه‌های مختلف از جمله جشن‌ها متجلی می‌شود. بنابراین جای تعجب نیست که پدیده گرمی‌داشت آتش را در بین گروه‌های متفاوت با مراسم و یا بیانی دیگر در بین اقوام متفاوت نه تنها در مقیاس جهانی بلکه در مقیاس ملی - منطقه‌ای نیز شاهد باشیم. آرامنه قبل از پذیرش مسیحیت دارای جشن‌های متعددی به مناسبت‌های گوناگون از جمله گرمی‌داشت آب، خاک و آتش بوده اند که تجلی خود را در دین رسمی یافته‌اند و در تقویم آرامنه درج شده‌اند (نرسیسیانس، ۱۳، ۱۳۸۷)

گاه شمار اصلی اعیاد آرامنه عید پاک است و بر اساس روزهای قبل و بعد از آن، موعد مقرر هر یک از اعیاد مشخص می‌شود و از آنجا که برگزاری عید پاک نیز خود جنبه گردشی دارد، اعیاد ارمنی با فرجه‌های سی و پنج روزه برگزار می‌شوند. جشن "آتش"، یکی از محبوب‌ترین اعیاد در بین آرامنه است که ریشه در دوران الحاد دارد ولی به دلیل سازگاری با عوامل و ویژگی‌های کلیسایی، با نام "تیارن آراج" که در زبان ارمنی به معنی "استقبال از حضرت مسیح است" تا به امروز نیز جشن گرفته می‌شود. جشن‌های دیگر که شایان ذکر است عبارتند از جشن سارگیس مقدس که هنوز نیز در بین آرامنه به خصوص در بین دختران جوان و زوج‌های عاشق جایگاه ویژه دارد، عید «سارگیس مقدس» سر آغاز جشن «بارگندان» است. روز برگزاری جشن "بارگندان" به‌عنوان یک رویداد فرهنگی متغیر است و می‌تواند در تاریخی، مابین هجده ژانویه تا بیست و سوم فوریه (بیست و هشتم بهمن تا چهارم اسفند ماه)، همان طور که ذکر شد، با فرجه سی و پنج روزه جشن گرفته شود. از این حیث بی شباهت به رویدادهای فرهنگی بر حسب ماه قمری نیست. جشن "بارگندان" یکی از محبوب‌ترین اعیاد آرامنه با ویژگی‌های کارناوال بوده است که امروزه کمتر به آن پرداخته می‌شود. این جشن پانزده روز طول کشیده، تا پیش از آغاز ایام پرهیز بزرگ چهل و نه روزه، ادامه می‌یافت، و در این پانزده روز جشن «بارگندان» تخطی از هنجارهای معمول جامعه آزاد بود. رفتار و سلوک افراد نسبت به یکدیگر بدون در نظر گرفتن سلسله مراتب رایج اجتماعی صورت می‌گرفت. جشن و سرور، رقص و پایکوبی، برگزاری نمایش و خورد و خوراک فراوان از ویژگی‌های غیر قابل اجتناب این جشن بود. پرهیز بزرگ سی و نه روزه، بعد از «بارگندان» شروع می‌شود. پرهیز سی و نه روزه، هنوز هم در بین آرامنه به‌عنوان ایامی برای تزکیه نفس و برائت از گناهان رواج دارد. در این سی و نه روز استفاده از خوراکی‌هایی که منشا حیوانی دارند ممنوع است. خوراک مخصوص این ایام آشی است مخصوص به نام «ماخوخ» که تهیه آن نیازمند تبحر خاص است. در بیست و چهارمین روز از ایام پرهیز جشن کوچکی که به نام «میجینک» شهرت دارد، معمولاً در سطح خانواده و به‌منظور ایجاد تنوع و سرگرمی در این ایام (معمولاً اسفند ماه) گرفته می‌شود. خانواده‌ها دست به تهیه شیرینی می‌زنند و با قراردادن سکه‌ای در میان آن، زمینه‌ای برای فراغت و همچنین تفال برای اعضا خانواده فراهم می‌کنند. اکنون این شیرینی را می‌توان از قنادی‌های واقع در محله‌های ارمنی نشین تهران تهیه کرد. جشن دیگری که در همین ایام گرفته می‌شود «زافک آ زارد» است که واژه‌ای است مرکب از دو کلمه «زاقیک» به معنی گل و «زارد» به معنی آرایه یا زینت که با میانوند «آ» با یکدیگر ترکیب شده‌اند. این جشن هم در روز یکشنبه ماقبل عید پاک با تبرک

آتش نوید تحقق...

شاخه‌های بید مجنون در کلیسا صورت می‌گیرد. شاخه‌های متبرک شده تا مدتی در خانه‌ها به‌عنوان نمادی از برکت و دوری از چشم شور حفظ می‌شوند. این عید نیز یادگاری از دوره الحاد و ستایش طبیعت است. «زاتیک» یا عید پاک در یکشنبه بعد از رویت ماه بدر جشن گرفته می‌شود. زادیک عیدی است که بشادمانی رستاخیز حضرت عیسی در فاصله زمانی ۲۱ مارس تا ۲۶ آوریل (اول فروردین تا هفتم اردیبهشت) برگزار می‌شود. اصطلاح زادیک به معنی روزی متمایز از روزهای دیگر است که اشاره به رستاخیز حضرت مسیح دارد که در این روز اتفاق افتاد و همان روزی است که روزه‌داران از آن به بعد می‌توانند رژیم گیاهی خود را بشکنند و تغذیه عادی خود را داشته باشند. چهل روز بعد از عید پاک، نوبت عید دیگری به نام «هامبارتسوم» روز عروج حضرت مسیح به روایت انجیل است. این روز نیز با جشن و سرور همراه با چیدن (هفت نوع) گل در فصل بهار و تجدید حیات طبیعت توسط دختران جوان صورت می‌گیرد. این جشن به غیر از روایت کلیسایی، روایت مردمی هم دارد. آن بی‌شبهت به سیزده بدر نیست. روزی است که خانواده‌ها به دشت و دمن می‌روند و مقدمه آشنایی جوانان را برای ازدواج تدارک می‌بینند. جشن «وارداوار» نود و هشت روز بعد از عید پاک در روز یکشنبه، بار دیگر با فرجه سی و پنج روزه بین بیست و هشتم جولای تا اول اوگوست (هجدهم تیر تا یازده مرداد) جشن گرفته می‌شود. جشن «آب پاشان» از ویژگی‌های سراسر سرور این جشن است. این جشن هم روایت الحادی دارد و آن جشنی بوده به یاد الهه آب، آناهید و با نام آشنای آناهیتا در زبان فارسی، که نماد باروری است و البته باز به دلیل محبوبیت آن در بین مردم، از این جشن هم طی مراسمی در کلیسا یاد می‌شود. عید عروج حضرت مریم که در دنیای مسیحیت در پانزدهم ماه اوگوست مصادف با بیست و چهارم مرداد جشن گرفته می‌شود در بین ارامنه همراه با جشن تبرک انگور که در فصل برداشت میوه و نذر مسیحیان تا لب نژدن به انگور تا فرا رسیدن این عید همراه بود، به‌عنوان یک جشن به یادگار مانده از دوران الحاد، عجین شده با اعتقادات مسیحیت است و با درآمیختگی با آن در روز یکشنبه همان هفته جشن گرفته می‌شود (نرسیسیانس، ۱۳۹۰). عید «ناواسارد» در دوره ماقبل مسیحیت به‌عنوان آغاز سال جدید، حدود یازدهم ماه اوگوست (شهریور-مهر) جشن گرفته می‌شد و روزهای متمادی به جشن و سرور از طرف عامه مردم ادامه داشت. روایت‌های متعددی به این روز منسوب است. از جمله این که کشتی حضرت نوح در این روز بر قله کوه آرات فرود آمده و یا این که تاریخ نسل بشر و از آن جمله قوم ارمنی از این روز رقم خورده است. با پذیرش مسیحیت جشن گرفتن جشن نواسارد با این عنوان منسوخ شد و جشن «هووهان قاراپط» جایگزین آن شد که در بین عامه ارامنه جشن کمتر شناخته شده‌ای است. شایان ذکر است که اعیاد یاد شده غیر از عید پاک همه پیشینه‌هایی فراتر از پذیرش دین مسیح در بین ارامنه دارند و فقط شامل بخشی از اعیادی است که بیشتر از اعیاد دیگر در ذهن ارامنه زنده است.

در ذیل سعی شده تا ترتیب اعیاد و جشنها بر حسب تاریخ تقریبی آنها با رعایت فرجه سی و پنج روزه آنها به استثنا عید سال نو میلادی که همواره در اول ژانویه و تولد و غسل تعمید حضرت مسیح که در ششم ژانویه برگزار می‌شود، داده شود (جدول ۱).

جدول شماره ۱ - روز شمار برخی از اعیاد ارامنه

موضوع	تاریخ تقریبی	نام رویداد	
روز عشاق	هفته دوم بهمن	سارگیس مقدس	۱
کارناوال ما قبل پرهیز سی و نه روزه	هفته دوم بهمن تا اواخر آن	بارگندان	۲
تزکیه نفس ، رژیم غذایی گیاهی	سی و نه روز قبل از عید پاک	پرهیز بزرگ سی و نه روزه	۳
تبرک آتش	هفته سوم بهمن	تیارن آراج	۴
خوردن شیرینی مخصوص و تفال	هفته دوم اسفند، بیست چهارمین روز از پرهیز	میچینگ	۵
تبرک شاخه های درخت بید مجنون	هفته اول فروردین، یکشنبه قبل از عید پاک	زاقکازارد	۶
رستاخیز حضرت عیسی	هفته دوم فروردین، یکشنبه بعد از زاقکازارد	عید پاکیا زاتیک	۷
روز عروج حضرت مسیح ، گشت و گذار در طبیعت	هفته سوم اردیبهشت، چهل روز بعد از عید پاک یا رستاخیز حضرت عیسی	هامبارتسوم	۸
آب پاشان	هفته دوم تیر یا نزدیکترین یکشنبه به صد روز بعد از عید پاک	وارداوار	۹
سال نو ارامنه قبل از پذیرش مسیحیت و ایام جمع آوری محصول	هفته سوم امرداد، سی و هشتر روز بعد از جشن وارداوار	ناواسارد	۱۰
عروج حضرت مریم، تبرک انگور	هفته سوم مرداد	جشن انگور	۱۱

جشن آتش و نقش زنان

جشن مورد نظر در این مقاله، مربوط به مراسمی است که ریشه در یهودیت داشته به این معنی که در چهلمین روز تولد، نوزاد را برای تبرک به کنیسه می‌بردند. بنا بر این رسم، حضرت مسیح نوزاد را که طبق تقویم مسیحیت گریگوری در ششم ژانویه به دنیا آمده بود، چهل روز بعد از تولد، در چهاردهم فوریه به کنیسه می‌برند. سیمون، که به معنی سمع‌کننده یا شنونده به زبان عبری است، یکی از روحانیان کهنسال و نابینای قوم یهود که در انتظار ناجی نوظهور بود به استقبال حضرت مسیح و خانواده‌اش می‌رود که بر پایه همین رویداد، عنوان "تیارن آراج"^۱ به معنی "استقبال از صاحب" سکه می‌خورد. مراسم مربوط به چنین رویداد دینی، در مذهب ارامنه نمودی با ریشه‌های کهن دارد که بازمانده دوران ماقبل پذیرش مسیحیت

آتش نوید تحقق...

است. ریشه‌های کهنی که اعتقاد بر ویژگی قدرت پالایش‌دهندگی آتش داشته است (مانوکیان^۹، ۱۹۹۴). با پذیرش مسیحیت و ممنوعیت برگزاری جشن‌های دوره الحاد توسط گریگور مقدس، ترویج کننده دین مسیح در بین آرامنه، این جشن نیز به علت محبوبیتش در بین آرامنه با دستورات کلیسای آمیخته می‌شود و با فلسفه ای جدید و حفظ مراسم کهن به زندگی خود ادامه می‌دهد و رابطه جانشینی و همنشینی سوسوری را برای ایجاد معنی در ذهن متبادر می‌کند.

جشن «تیارن آراج» برای مسیحیان در بر گیرنده امید به زندگی در صلح، برابری و برادری که خداوند نویدش را از طریق منجی جدید به سیمون داده بود و تبرک آتش برای کشاورز دوره الحاد، نوید بخش بهار است. بهاری که به معنی پشت سر گذاشتن چله زمستان، سرما و تاریکی و از همه مهم‌تر پایان خمودگی‌ها است. آن، به منزله صلح با طبیعت و آغازگر فصل کار و فعالیت با چشم‌داشت به آینده بهتر با وعده‌های بی-شمار و برداشت محصول بیشتر است. مهم‌ترین نماد این جشن، افروختن آتش است. جوانان دم بخت یا تازه ازدواج کرده مسئول جمع‌آوری هیزم و حمل آن به حیاط کلیسا بودند، تا بعد از مراسم تبرک آتش توسط روحانیان و پیشکش کردن پول، شراب و یا گوسفند به کلیسا، مجوز افروختن آتش را بگیرند. اعضای دیگر جامعه نیز با آوردن هیزم به نیت "سوزاندن زمستان" به شعله‌ور شدن هرچه بیشتر آتش کمک می‌کردند. تفال، جزء جدائی‌ناپذیر این مراسم بود. به این معنی که جهت دود برخاسته از آتش، خطه بهتر کشاورزی را معین می‌کرد. در انتهای مراسم، شرکت‌کنندگان، با بردن هیزم‌های متبرک و گاه نیم‌سوز، آتش خانه خود را متبرک می‌کردند. گاه با حفظ هیزم در گوشه‌ای از آشپزخانه، شام عید پاک و یا سال نو را که به زودی فرا می‌رسید - به رسم اعضای گروه والا هم‌بافت که شرح آن در سطور بالاتر این مقاله آورده شد - به نیت سالی بی‌خطر و مصون، با استفاده از آن می‌پختند و با روشن کردن شمعی با شعله آتش کلیسا نور خانه خود را متبرک می‌کردند. بعد از مراسم کلیسا نوبت به افروختن آتش در حیاط خانه‌ها به خصوص نو عروس‌ها و نامزدها و یا پخش کردن خاکستر باقی‌مانده از آتش افروخته در آستانه درهای خانه‌ها به نیت باروری نو عروسان بود.

دید و بازدید روز بعد از جشن توسط مادر شوهر با همراهی دیگر زنان خانواده و ارسال هدایا به در خانه نامزد فرزند ذکور، جزء وظایف مادر داماد آینده بود. این هدیه شامل زیور آلات، قند، کشمش، گردو، و خشکبار می‌شد (مخیتاریانتس^{۱۰}، ۱۹۰۱).

عروس و دامادهایی که به تازگی ازدواج کرده بودند، بار دیگر لباس‌های عروسی را به تن می‌کردند و دور آتش می‌گشتند و پیمان عقد خود را همراه با دعای خیر حضار تجدید می‌کردند. در بغل عروس نوزاد پسری را به نیت آن که فرزند اول این زوج پسر باشد قرار می‌دادند. مادر شوهرها، مراسمی شبیه به رونمایی عروس داشتند به این صورت که عروس خود را دور آتش می‌گرداندند و با نشان دادن او به آتش آرزوی نوه‌های سالم را می‌کردند. اولین نفر، مسن‌ترین زن خانواده بود که به نیت حفظ خانه و تداوم خانواده خود از هر گزند و آسیبی از روی آتش می‌پرید. بعد از او نوبت جوانان و کودکان بود. بیماران به نیت تندرستی و زنان نازا، به نیت بچه‌دار شدن از روی آتش می‌پریدند. فرض بر این بود که زنان بعد از فارغ شدن از زایمان هنوز تطهیر نشده‌اند و نسبت به بیماری‌های متفاوت مصون نیستند ولی پریدن از روی آتش این زنان را مطهر می‌کرد و مقاومت آنها را در مقابله با بیماریها افزایش می‌داد. مادران با بغل کردن نوزادانشان و با

آتش نوید تحقق...

چرخیدن دور آتش همه نحسی‌ها و پلیدی‌ها را از نوزاد دور و خود را آماده آمیزش می‌کردند (نازاریان^{۱۱}، ۱۸۷۶).

بعد از خاموش شدن آتش، صدای دهل و سورنا بلند می‌شد تا حضار را به رقص‌های دسته‌جمعی دایره‌وار، که نمادی از خورشید بود، دعوت کند. خانواده‌های سوگوار بعد از دست دادن عزیزانشان حدود چهل روز از خانه بیرون نمی‌آمدند مگر در صورت عرض تسلیت به خانواده‌ای که به تازگی در سوگ نشسته بود. که این ملاقات در تاریکی شب صورت می‌گرفت. ولی در جشن «تیارن آراج» زنان نزدیک به خانواده و همسایگان زن، سوگواران را برای شرکت در مراسم کلیسایی همراهی می‌کردند. فقط بعد از آن بود که خانواده مذکور می‌توانست به آمد و شد خود در روز روشن نیز ادامه دهد (خراطیان^{۱۲}، ۲۰۰۵).

نتیجه گیری

برخی از اعیاد و جشن‌های ارمنی پیش از مسیحیت، با وجود مخالفت کلیسا، توانسته‌اند تجلی خود را در دین رسمی بیابند و از روزگار کهن تا به امروز با فرهنگ ارمنی عجین شوند. این موضوع از طریق نشانه‌شناسی ساختاری، به‌ویژه مبحث روابط جانشینی و هم‌نشینی، و بحث مربوط به میتم‌ها و هفت عامل سازنده افسانه در مدل پیشنهادی پروپ و تعمیم آنها به رویدادهای فرهنگی، مانند تغییر نام‌های رویدادها از جشن آتش به "دیاندرا آراج" در محور جانشینی و ترکیب مراسم الحادی به مراسم کلیسایی در محور هم‌نشینی و ایجاد معنایی جدید از آن در گستره زمان قابل توجیه است. اعیاد باعث می‌شوند تا انسان از روزمرگی رها شود. همچنین به‌صورت گاه‌شمار در ذهن انسان عمل کرده، و نقطه عطفی برای فعالیت‌های انسان ایجاد می‌کند. اعیاد و متعاقباً جشن‌ها، وضعیت روحی و روانی مطلوبی را برای اعضای یک جمع ایجاد می‌کنند و هر کس با پذیرش مسئولیت و ایفای نقشی خاص، مشارکت خود را نشان می‌دهد. نقش زن‌ها در نگاه‌داشت، باز تولید، و برگزاری این جشن‌ها، چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ و بحران‌های سیاسی داخلی و خارجی، به‌ویژه بعد از سقوط قلمرو پادشاهی آنها در کیلیکیه در قرن چهاردهم میلادی که زندگی عادی آنها را دستخوش نا آرامی‌های مستمر و ترک وطن و مهاجرت به اقصا نقاط جهان کرد، فشار بیشتری را بر زنان که در کنار تهدیدهایی که در این شرایط به نفس آنها تنها به‌عنوان زن وارد می‌شود در کنار نقش سنتی آنها در خانواده و حافظ فرهنگ، صد چندان کرد. جشن‌ها به تدریج به‌علت پویایی فرهنگی فلسفه وجودی خود را یا از دست می‌دهند، سازگار می‌کنند و یا جایگزین می‌کنند. اعیاد با به جای گذاشتن مراسم به زندگی خود ادامه می‌دهند. در مورد آرامنه، پویایی فرهنگی به‌صورت طبیعی روی نداده است. آنها به‌علت حوادث سیاسی و اجتماعی با مسائلی از قبیل تنازع بقا و سازگاری با ایدئولوژی حاکم روبرو بوده‌اند. ایدئولوژی حاکم دینی که همراه با پذیرش مسیحیت به‌عنوان دین جدید بود و یا خواه پیشامدهای مهم سیاسی به‌ویژه در اوایل قرن بیستم که هم‌زمان با نسل‌کشی آرامنه در امپراطوری عثمانی و همچنین یوغ استبداد شورایی بود، با همه این احوال و با وجود همه مشکلات، آرامنه نیز مانند افراد وابسته به فرهنگ‌های والا هم‌بافت بر اساس خاطرات تاریخی، با کم‌ترین تغییرات سعی در برگزاری جشن‌ها و مناسکی که بر پیشینه‌های اعتقادی ما قبل مسائلی که بر آنها روا شده، دارند. جشن‌ها و مناسک می‌توانند در حکم ابزاری برای ایجاد ارتباط درون‌گروهی و برون‌گروهی و احراز هویت باشند. جشن "تیارن آراج" نیز جزء دسته‌ای از اعیاد محبوب در

آتش نوید تحقق...

بین آرامنه است. آن جشنی است پر برکت برای استقبال از بهار واقعی و یا نمادین و پشت سر گذاشتن زمستان. عیدی است برای رهایی از پلشتی‌ها و تاریکی‌ها. بهانه‌ای است برای تفال و کنار گذاشتن قهرها و کینه‌ها، برابری‌ها و برادری‌ها و سرانجام نویدی است برای روزهای بهتر دل‌های خسته.

پی نوشت ها

- ۱- mytheme
- ۲- phoneme
- ۳- high context
- ۴- low-context
- ۵- Hall
- ۶- context embedded
- ۷- dichronic
- ۸- Tiarnendaraj
- ۹- Manukian
- ۱۰- Mkhitarianz
- ۱۱- Nazaryan
- ۱۲- Kharatyan

- اچسون، جین. (۱۳۷۰). زبانشناسی همگانی. ترجمه حسین وثوقی. تهران: سازمان آموزشی و انتشاراتی علوی.
- حسینی، سید محمد ضیاء. (۱۳۶۶). درآمدی بر زبانشناسی همگانی. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران.
- طالقانی، اسکندر مختاری. (۱۳۹۰). میراث معماری مدرن ایران. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- فیسک، جان. (۱۳۸۸). درآمدی بر مطالعات ارتباطی. ترجمه مهدی غبرایی، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها.
- نرسیسیانس، امیلیا. (۱۳۸۲). دوزبانگی از دیدگاه علوم اجتماعی. تهران: میراث فرهنگی.
- نرسیسیانس، امیلیا. (۱۳۸۷). انسان، نشانه و فرهنگ. تهران: نشر افکار.
- نرسیسیانس، امیلیا. (۱۳۹۰). جانشینی نمادها در گستره زمان: تبرک انگور در نزد آرامنه. پژوهش های انسانشناسی ایران (۱۱).

- The Diversity of Cultures*. In Cultural Sociology. Lyn Spillman. Benedict, Ruth. (۲۰۰۲) (ed.). Oxford: Blackwell Publishers.
- Hall, Edward. (۱۹۷۶). *Beyond Cultures*. New York.: Anchor Books
- Jakobson, Roman and Morris Halle (۱۹۵۸). *Fundamentals of Language*. The Hague: Mouton.
- Langholz, Leymore, Varda (۱۹۷۵). *Hidden Myth: Structure and Symbolism in Advertising*. New York: Basic Books.
- Lévi-Strauss, C. (۱۹۷۸). *Myth and Meaning*. New York: Schocken Books.
- Malinowski, B. (۱۹۲۳). *The Problem of Meaning in Primitive Languages*. IC. K. Ogden, & I. A. Richards (Eds.), *The Meaning of Meaning* (pp. ۲۹۶-۳۳۶). London: K. Paul, Trend, Trubner
- (Ed.). Minneapolis: Propp, Vladimir. *Theory and History of Folklore*. Anatoly Liberman University of Minnesota Press, ۱۹۸۴. pp. ix
- Saussur, Ferdinand (de), [۱۹۱۶] ۱۹۷۴, *Course in General Linguistics* (trans. Wade Baskin), Collins.-London: Fartans
- Saussur, Ferdinand (de), [۱۹۱۶] ۱۹۸۳, *Course in General Linguistics* (trans. Roy Harris), London: Duckworth.

Kharatyan, Hranush (۲۰۰۵). *Armenian Folk Feasts*. Yerevan: Zangak Pub. Co.

Levonyan, Kh. (۱۹۱۴). *The Feast of Vardavar in the Province*. Constantinople:

Avetaber.

Manukian, A. (۱۹۹۴). *The Feasts of Armenian Church*. Tehran: Alik

Mkhitaryantz, A. (۱۹۰۱). *Crumbs from the Stocks of Shirak*, from the Ethnographic

Collection of Agheksandrapol. *Moscow*: Unknown Publisher.

Nazaryantz, Y. (۱۸۷۶). *Prejudice*. Tbilisi: Unknown Publisher.